

بررسی رفتارهای عاطفی آسیب‌زنده در تربیت کودکان با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث ائمه (ع)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

صفورا سلیمان پور^۲

چکیده

یکی از شاخصه‌های انسان در مقایسه با سایر موجودات، دارا بودن حس عاطفه است. این توانمندی یکی از الزامات زندگی اجتماعی انسان می‌باشد. انسان‌ها با وجود عواطف و دلبستگی‌ها با یکدیگر زندگی تشکیل می‌دهند و با فداکاری و گذشت این زندگی را ادامه می‌دهند و به پرورش کودکان‌شان جهت ابقای نسل با فداکاری گردن می‌نهند. در قرآن کریم و روایتهای متعدد از ائمه (ع) به دفعات به ویژگیهای مطلوبی نظیر مهربانی، از خود گذشتگی، محبت، غضب در برابر ظلم و ایستادگی در مقابل خصوصیات نامطلوب همانند کینه توزی، تنگ نظری و سایر معضلات اخلاقی دیگر موکدا توصیه شده است. با توجه به مهم بودن این مسائل در حیطه تعلیم و تربیت فرزندان و تعداد بالای شیوه‌های ایجابی-عاطفی که در مقوله تربیت فرزندان وجود دارد و همچنین مجهول بودن روش‌های سلبی-عاطفی که تحت نام شیوه‌های عاطفی آسیب‌رسان در حوزه تربیت کودک از آن یاد می‌شود، این تحقیق تلاش می‌کند که با شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع دینی به بیان و توضیح اهم روش‌های عاطفی آسیب‌زنده در تربیت کودکان بپردازد. نتایج این مطالعه حاکی از اینست که مخرب‌ترین رفتار آسیب‌زنده تبعیض و فرق‌قایل شدن بین فرزندان و تحقیر و کوچک شماری آنان زمانی که در جمعی هستند می‌باشد که با شیوه‌هایی نظیر مسخره کردن، ملامت نمودن و سایر شیوه‌های نامطلوب و آسیب‌زا نشان داده می‌شود. در مقابل،

^۲دانش پژوه سطح ۳ مرکز تخصصی زینبیه خرم آباد، fathinajaf2@gmail.com

راه کارهایی همانند احترام به شخصیت کودک، مهم دانستن احساسات او و اجتناب از تبعیض، راهکارهای مقابله با این مشکلات محسوب می گردد.

کلید واژگان: تربیت کودکان، رفتارهای عاطفی آسیب زنده، روایات و آیات قرآن، احادیث ائمه (ع)

بررسی رفتارهای عاطفی آسیب زنده در تربیت کودکان باکیفیت تربیت قرآنی و الهی (ع)

مقدمه

انسان با یک تمایل ذاتی لذت را طلب می کند و همیشه جهت دستیابی به آن در تکاپو است. طلب لذت به علت وجود دو قسم تمایل و خواسته در ذات فرد است. یکی از این تمایلات مشترک که متضمن حفظ و بقای انسان است و تمایلات حیاتی وی را برآورد می کند، غریزه نامیده می شود. با برانگیخته گی غرایز، رفتارهای عاطفی نمایان می شود (حسین زاده، سبک های معیار، ۱۳۹۰: ص ۸۸). دومین مورد، کششی است که تنها مخصوص انسان است و به آن عاطفه یا هیجان می گویند. معنای عاطفه توجه و میل است (ش یروانی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، ۱۳۷۹: ص ۱۸۴) و به حسی گفته می شود که در ارتباط با یک موجود زنده دارای شعور، ایجاد و او را بر می انگیزد تا در راستای منافع آن فرد حرکتی کند و حس همدردی یا حس شفقت خود را بر او ابراز نماید (کانون نشر و ترویج، سیری در سپهر اخلاق، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۵۴۴). نتیجتاً اینکه، عاطفه یک استعدادی درونی است که توانایی دیگرخواهی در انسان را خلق می کند (سادات، اخلاق اسلامی، ۱۳۷۳: ص ۱۰۵).

در آیات قرآنی و روایات به وفور در مورد اهمیت این مطلب، ریشه و راه و روش دستیابی به آن سخن گفته شده است؛ یکی از این آیات، آیه *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا*: یقیناً افرادی که ایمان آوردند و اعمال درست و پسندیده انجام دادند، پروردگار یکتا حب و عطوفتی برایشان در دل سایرین مقرر می سازد (مریم/ ۹۶)، با عنایت به این آیه مشخص می گردد که در وحله اول عطوفت و مهربانی منشا شناختی دارد و تا فرد به معرفت و شناخت ضروری نرسد، ایمان نیاورده، و تا ایمان نیاورد و بر آن اساس رفتار ننماید، پروردگار عطوفت لازمه را به او اعطا نخواهد کرد. نتیجتاً اینکه، برای دستیابی به عاطفه، داشتن ایمان و انجام اعمال صالح لازمه است. بعلاوه این آیه نشان می دهد که عواطف تنها به انسان اختصاص دارد چرا که فقط انسان قادر است ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد. البته پیشتر ذکر شد که عاطفه بین انسان و حیوان مشترک است اما عاطفه انسانی

با حیوانی متفاوت است و برآمده از ایمان و عمل صالح است که عاطفه توحیدی نامیده می شود و در نهایت بلندای تمامی عواطف قرار دارد.

در اهمیت این مبحث باید گفت که موضوع این مطالعه بسیار مهم است و نشانگر این اهمیت، قرآن و روایات ائمه (ع) است که به کرات به این مطلب اشاره و تاکید داشته اند و عاطفه را هم تراز عقل دانسته اند. قرآن در آیات زیادی به این موضوع اشاره دارد؛ از جمله: **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ:** (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان مهربان شدی و اگر سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند (آل عمران/۱۵۹).

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ: (محمد ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و در میان خود مهربان هستند (الفتح / ۲۹).

در این رابطه حضرت علی (ع) نیز به ارتباط بین عطوفت و مهربانی که از ویژگیهای عاطفه است، تاکید داشته اند. که اگر سخنان گهر بار ایشان را با فرمایشات آیه ۹۶ سوره مریم مقایسه نماییم این نکته آشکار می گردد که این رابطه دوطرفه است «مَنْ كَثُرَتْ عَوَاطِفُهُ كَثُرَتْ مَعَارِفُهُ: هر کس محبتش بسیار باشد، معارف و کمالات او نیز بسیار است» (تمیمی آمدی، **عُرُرُ الْحِكْمِ وَ دُرَرُ الْكَلِمِ**، ج ۱: ص ۶۳۸).

از نقطه نظر قرآن کریم و روایات ذکر شده از ائمه (ع)، مهربانی و عطوفت سر منشا ایمان است و نتیجتاً ایمان قسمتی از عطوفت است و اگر ایمان بر پایه عطوفت و مهر باشد، بسی ماندگار تر و عمیق تر از ایمانی است که بر پایه عقل باشد (همان: ۱۴۹).

حضرت علی (ع) محبت را به اندازه ای با ارزش می شمرد که در مورد آن می فرماید: «مَنْ شَرَفَتْ نَفْسُهُ كَثُرَتْ عَوَاطِفُهُ: کسی که نفس شریف داشته باشد، عاطفه و مهربانی اش نیز زیادتر می گردد» (تمیمی آمدی، **عُرُرُ الْحِكْمِ وَ دُرَرُ الْكَلِمِ**، ص ۵۶۲).

تمامی انسانها از همان روزهای آغازین تولد دارای عطفوت و احساسات انسانی اند. این عطفوت و احساسات در جوار رشد فیزیکی، رشد کرده و تکمیل می‌گردد. بنابراین، پدر و مادر همانگونه که به رشد جسمی و فیزیکی کودک بها می‌دهند، می‌بایست به رشد احساسات و عواطف او نیز بها دهند؛ چرا که فرزندان از نظر احساسی و عاطفی بسیار آسیب‌پذیر و شکننده هستند و با کمترین اغماض و کوتاهی از بعد احساسی - عاطفی لطمه خورده و آسیب‌های جبران‌ناپذیری را در روانشان ایجاد می‌شود.

مفهوم تربیت و خانواده

خانواده اولین و اصلی‌ترین مکان تربیتی است که کودک، در آن دیده می‌گشاید و رشد می‌نماید. کودک از هنگام تولد تا چند سال اول زندگی، صرفاً با خانواده در ارتباط است و این ارتباط نزدیک و پیوسته نقش بسیار اثرگذاری در سازندگی شخصیت و رفتار او دارد. بدین علت، محققان مسلمان با عنایت به ارزش کانون خانواده، اهمیت نقشی را که این نهاد در خوشبختی فرد دارد، تبیین نموده‌اند. غزالی، طفل را امامتی بودیعه نهاده شده در دست پدر و مادر می‌داند که مثل موم از هر نقشی تهی است و والدین هستند که او را به بدبختی یا سعادت می‌رسانند. طفل آئینه تمام‌نمای خانواده خود می‌باشد که خوبی، بدی و هرآنچه را از آنها می‌بیند و می‌شنود، در خود انعکاس می‌دهد. بهمین علت، تلاش والدین در تربیت و پرورش فرزندان، از مهمتدین فعالیتها و وظایف است (زمانی، فرهنگ لغات نهج‌البلاغه، ۱۳۶۷: ص ۶۷).

بوعلی سینا با تکیه بر به ضرورت تأسیس خانواده و پرورش کودکان می‌گوید:

هریک از اعضای خانواده، وظایفی بر عهده دارند که فقط در صورت عمل به آنها، خانواده به کمال مطلوب خواهد رسید. هرچند این روابط بین هر دو طرف جریان دارد و پدر و مادر هر دو در قبال فرزند خویش وظایفی دارند که باید از عهده آن برآیند، نقش اصلی در خانواده به عهده پدر است و وظیفه او نگهداری و تربیت اعضای خانواده است (قائمی مقدم، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، ۱۳۸۲: ص ۱۲). پس از تولد

نوزاد، مادر نخستین فردی است که با او تماس مستقیم دارد. در واقع، زندگی کودک با ارتباط زیستی میان او و مادر آغاز می شود. این ارتباط نه تنها در رفع نیازهای کودک مؤثر است، بلکه بر حالات روانی و عاطفی وی نیز تأثیر می گذارد. به نظر می رسد وجود حالات عاطفی لازم و مناسب، اساسی ترین عاملی است که می تواند نقش مادر را در رشد و تکامل نشان دهد. بر اساس روایت های نقل شده، مادر بیش از پدر به فرزند خود ابراز محبت می کند و نسبت به رشد و تکامل او، جدیت بیشتری از خود نشان می دهد که از اهمیت وجود مادر برای رشد کودک حکایت دارد.

بر این اساس، نقش سرنوشت ساز مادر در تربیت کودک، از اهمیت والایی برخوردار است. معمولاً بیشترین مشکلات موجود در تربیت کودکان، از محیط خانه سرچشمه می گیرد و اگر کودک از همان ابتدا تحت تربیت مادری آگاه و با کمالات قرار گیرد، در آینده به وظایف خود در برابر خانواده، دوستان و به طور کلی اجتماع بهتر عمل خواهد کرد و خود نیز برای تربیت نسل آینده، جدیت و همت بیشتری به خرج خواهد داد (قائمی مقدم، روش های آسیب زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، ۱۳۸۲: ص ۳۹).

لغت تربیت از ریشه ربو نشات گرفته که به معنی فزونی، رشد و برآمدن است و اصطلاحاً به معنی ایجاد بستری مطلوب و مساعد جهت پرورش استعداد های فیزیکی و روانی و هدایت آنها در جهت درست، ضمن اجتناب از انحرافات، اشتباهات و ناهنجاری ها است (شیروانی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، ۱۳۷۹: ص ۹۷). امروزه تربیت فرزندان، از چالش بر انگیزترین، حساس ترین و پرمترترین وظایف به ویژه برای والدین است که نتیجه نهایی آن، هم به خانواده و هم به جامعه بازمی گردد. پدر و مادر که پدید آورندگان کودک هستند، می بایست در جهت سازندگی ایشان، بهترین و سودمندترین روشها را برگزینند تا با تربیت صحیح فرزندان خود و تحویل آنان به جامعه، نقش آفرینان اثرگذاری باشند. والدین می بایست بیش از جنبه ای بیشتر جنبه های معنوی و الهی را در تربیت کودک لحاظ نمایند و به پرورش همه جانبه در فرزندان خود همت گمارند.

با بررسی گذرا در منابع تربیتی مشخص می‌شود که رویکرد این منابع رویکردی ایجابی می‌باشد. بدین معنی که در این منابع، بیشتر به بایدهای تربیتی اشاره شده و کمتر نبایدها مورد مطالعه قرار گرفته است. از سمت دیگر، منابع تربیتی که در اختیار مربیان و مسولان تربیت قرار دارد، معمولاً منابع غربی است و منابع اسلامی مورد غفلت قرار گرفته‌اند. نتیجه اینکه، بررسی این نبایدها که با عنوان روش‌های آسیب‌زننده شناخته می‌شوند و بومی‌سازی آنها با مفاهیم اسلامی بسیار لازم است.

با توجه به مهم بودن این موضوع، مطالعه حاضر سعی دارد که به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- روش‌های عاطفی آسیب‌زننده در تربیت کدام است؟

- روشهای مقابله با آن چیست؟

- آیا منابع دینی گنجایش دستیابی به روش‌های تربیتی مناسب را دارد یا خیر؟

نتیجتاً در ادامه این مطالعه به برخی از روش‌های عاطفی آسیب‌زننده اشاره نموده و راهکارهای مناسب جهت رفع مشکل و بهبود روابط عاطفی والدین و فرزندان توصیه می‌گردد.

۱- تحقق پرو توهین کردن

تحقیر و توهین یکی از رفتارهای آسیب‌زننده در امر تربیت به شمار می‌رود. والدین و مربیان زیادی جهت حصول تربیتی که خود بدان باور دارند و قبولش دارند و همچنین داشتن کودکانی اطاعت‌گر و دارای انضباط به این رفتار متوسل می‌شوند، غافل از اینکه تحقیر نمودن و توهین کردن آسیب‌های جبران‌ناپذیر بر روح و روان کودک می‌گذارد، بخصوص اگر این رفتار در مقابل سایرین صورت بگیرد.

در منابع دینی، تحقیر کردن به معنای کوچک شمردن و در اصطلاح به مفهوم خوار کردن طرف مقابل است (قلعه‌جی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۶)، این رفتار در منابع دینی و آیات و روایات به شدت نهی گردیده است. در قرآن، این نهی کردن را به کرات می‌بینیم. پیامبران

نیز در تبلیغ ادیان الهی و در رفتارشان بسیار دقت نموده به طوریکه مردم کمترین احساس حقارت در مقابل آنان احساس نمی کردند. پیامبران همیشه بر این امر تأکید داشتند که مشابه امت خود هستند و هیچ گونه برتری ذاتی بر آنها ندارند (حسین زاده، سبک‌های معیار، ۱۳۹۰: ص ۱۵۹). همچنین حضرت علی (ع) توصیه می‌فرماید: «لَا تُصَعِّرَنَّ خَدَّكَ وَلَا لَإِنَّ جَانِبَكَ وَتَوَاضِعْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي رَفَعَكَ: به حال اهانت و تحقیر، چهره از مردم مگیر و خوش خلق باش و در مقابل خداوند بزرگ کوچکی و فروتنی پیشه کن» (همان: ص ۸۲۱). با اشاره به این آیات و روایات در مورد نکوهش تحقیر و اهانت، می‌توان متوجه شد که موضع دین اسلام در مواجهه این رفتار ناپسند آشکار و بدیهی است و در این دین شریف همواره چنین رفتارهایی تقیح شده و پیروان از آن نهی گردیده‌اند. نه فقط دین که عقل و عرف نیز صحنه بر کراهت و نایستی این رفتار داشته و انسان را از انجام آن بشدت نهی نموده‌اند. در ادامه این مبحث، به نشان دادن اشکال مختلف این رفتار پرداخته شده و نتایج آن در تربیت فرزند تفسیر شده است.

۱-۱) نمونه‌های تحقیر

از انواع تحقیر می‌توان به استهزاء و تمسخر (قائم‌ی مقدم، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، ۱۳۸۲ش: ص ۷۲)، ملامت و سرزنش، تهمت، و غیره اشاره کرد که اینجا به مبحث استهزاء و تمسخر می‌پردازیم.

۱-۱-۱) استهزاء

استهزاء به مفهوم تمسخر و دست انداختن یک فرد است و اصطلاحاً، به سخنان، رفتار یا حالت‌های ظاهری یا باطنی اشخاص، به بیان یا حرکت یا به ایماء و اشاره یا به کنایه گفته می‌شود، به شکلی که اسباب خنده دیگران گردد (نراقی، معراج السعاده، ۱۳۷۸: ص ۵۵۵ و شبر، الأخلاق، ۱۳۷۴: ص ۱۳۴). به نص صریح قرآن، تمسخر دیگران نشان از نادانی دارد و در سوره حجرات، انسان از این رفتار زشت نهی شده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی دیگر را ریشخند کند، شاید

آنها از اینها بهتر باشند. (الحجرات / ۱۱). توجه به آیات و احادیثی که بیان گردید، زشتی تمسخر و ریشخند را برای مریبان و والدین بیش از پیش آشکار می نماید. انسان به علت داشتن غریزه حبّ ذات همواره نیاز به تأیید و توجه مثبت دیگران نسبت به خود دارد و اگر در این توجه نامناسب باشد، لطمات روحی و عاطفی زیادی به او وارد می گردد. به همین علت، این روش بسیار آسیب زننده محسوب می گردد. حال اگر این تمسخر در مورد کودک اتفاق بیافتد، یا کودک به علت مشکلاتی نظیر نارسایی های جسمی که در آن دخیل نبوده، مورد تمسخر واقع شود، آسیب آن بسیار بیشتر خواهد بود. بنابراین، والدین و مریبان باید همواره از این رفتار ناشایست دوری کنند و هیچگاه از این شیوه برای تربیت کودک خود بهره نگیرند.

۱-۲) ملامت و سرزنش

ملامت و سرزنش در لغت به معنی گفتن سخن توبیخ آمیز به کسی و بازخواست کردن او در مقابل اشتباهی است که مرتکب شده است (هاشمی شاهرودی، بیداری اسلامی، ج ۴، ص ۴۳۱). این رفتار اگر به دفعات تکرار گردد و از آن زیاد استفاده شود موجب لجوج شدن کودک می گردد: «الْأَفْرَاطُ فِي الْمَلَأَمَةِ يُشِبُّ نَارَ اللَّجَاجَةِ: زیاده روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را برافروزد» (تمیمی آمدی، غُرُرُ الْحِكْمِ وَ دُرَرُ الْكَلِمِ، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۴۰۸) و همچنین موجب عادت کردن کودک به آن می گردد «وَ أَيَاكَ أَنْ تَكَرَّرَ الْعُتْبُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُعْرِى بِالذَّنْبِ وَ يَهْوِنُ الْعُتْبُ: زنهارا! پیره یز از اینکه عتاب و سرزنش را تکرار کنی که این کار شخص نکوهش شده را بر گناه حریص گرداند و عتاب و سرزنش را بی ارزش کند» (همان: ۴۰۹). (ج) همچنین باعث افزایش کینه بین کودک و طرف مقابل می شود: «لَا تَكْثِرَنَّ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّغِينَةَ وَ يَدْعُو إِلَى الْبُغْضَاءِ وَ اسْتَعْتَبَ لِمَنْ رَجَوْتَ إِعْتَابَهُ: سرزنش را بس یار مکن که کینه می سازد و رضایت و خوشنودی جستجو کن از شخصی که امیدواری از تو درگذرد» (همان، ج ۱: ۵۸۴).

۱-۲) میزان سرزنش با اشتباه کودک تناسب نداشته باشد:

«إِذَا عَاتَبْتَ فَاسْتَبِقْ: هر زمان شخصی را سرزنش می کنی، راهی را برای آشتی و صلح باز بگذار و در این رفتار زیاده روی نکن (همان، ج ۱: ۵۸۴).

۱-۳- عدم آگاهی کودک سرزنش شده از اشتباهش:

لَا تُعَاتِبِ الْجَاهِلَ فَيَمَقْتِكَ وَ عَاتِبِ الْعَاقِلَ يُحِبِّكَ: ناآگاه را سرزنش نکن که دشمنت گردد و عاقل و را کمتر سرزنش کن تا دوست بدارد (همان: ۵۸۴).

۱-۴- استفاده همزمان از سرزنش و سایر تنبیهات، چرا که اگر یک یا چند تنبیه هم زمان در کنار سرزنش قرار گیرد، نفرت ایجاد می کند و و خشم کودک را برمی انگیزد و دیگر سازنده نخواهد بود.

دلیل اینکه خواسته شده والدین و مربیان در محدوده این چارچوب رفتار نمایند اینست که در احادیث سرزنش بسیار نکوهیده و ناشایست است. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ قَدْ تَابَ مِنْهُ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ: هر کس برادر خود را برای گناهی که از آن توبه کرده است، سرزنش کند، نمی میرد تا خود آن گناه را مرتکب شود» (حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۱۳).

حضرت علی (ع) نیز می فرمایند: «مَنْ شَمَّتْ بَزْلَهُ غَيْرِهِ شَمَّتْ غَيْرَهُ بَزْلَتَهُ: کسی که دیگری را به علت اشتباهش سرزنش کند، دیگران نیز او را برای اشتباهش سرزنش خواهند کرد» (تمیمی آمدی، غُرُرُ الْحِكْمِ وَ دُرَرُ الْكَلِمِ، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۸۴).

بنابراین با توجه به حساسیت این رفتار (سرزنش)، باید دقت کرد که این روش زمانی قابل استفاده است که در راستای اصلاح رفتار کودک باشد و به او آسیب نزنند.

۲- تبعیض و فرق گذاشتن

تبعیض به مفهوم جدا کردن برخی از برخی دیگر و بعضی را بر بعضی ارجح دانستن است (زمانی، فرهنگ لغات نهج البلاغه، ۱۳۶۷: ص ۳۱۴) که در روایات دینی و سخنان بزرگان، به دلیل اثرات زیانبارش بسیار نهی شده است. قرآن کریم در سوره حجرات به این مطلب اشاره کرده و می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا

وَقَبَائِلٍ لَتَعَارَفُوا إِنَّا كَرَّمَكُم عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ: ای مردم، ما شما را مرد و زن آفریدیم، و شما را ملّت ملّت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. و ارزشمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست و هیچ برتری بین شما و سایرین نیست. (الحجرات/ ۱۳).

تبعیض، یکی از شاخصه های بی عدالتی است که حضرت علی (ع) در دوران حکومت خود با آن مقابله نمود تا بر بی عدالتی و تبعیضات حاکم بر جامعه پایان دهد و حکومت نبوی را تطهیر گرداند.

خانواده که ارزشمندترین عنصر یک جامعه است، می بایست از این اصل مبراً نبوده و باید دور از تبعیض و بی عدالتی باشد. متأسفانه برخی از والدین به علتهای گوناگون، نظیر هوش یا توانایی خاص یک کودک، او را بر سایر کودکان ترجیح داده و تبعیض اعمال می کنند که این کار بسیار مخرب است و عواقب ناخوشایندی دارد.

نتیجه گیری

مربیان و والدین با تحقیر و استهزا و تبعیض علیه کودک علاوه بر اینکه به اهداف تربیتی خود دست نخواهد یافت، بلکه مشکلات گوناگون شخصیتی و روانی را برای کودک، خانواده و جامعه نیز ایجاد خواهند نمود. کودکان با رفتارهای تحقیرآمیز والدین و مربیان خود، به تدریج یقین پیدا می کنند که دارای کم و کاستی و مشکل در وجود خود هستند و قادر نیستند خود را اصلاح کنند. ایجاد چنین تفکر و ذهنیت در مغز کودک، علاوه بر درونی شدن آن عیب و مشکل در او، اعتماد به نفسش را نیز از بین برده و انگیزه اصلاح رفتارهایش را از او می گیرد. کودک در مقابل برخورد های تحقیرکننده و تبعیض گرایانه والدین و مربیان خود، مخصوصاً هنگامی که تحقیر و اهانت بدون هیچ علت درستی باشد، احساس ناامنی عاطفی نموده، که این احساس باعث خلاء عاطفی بین والدین، مربیان و کودک شده، و نتیجتاً در کودک نسبت به والدین و مربیان احساس انزجار و نفرت به وجود می آید.

برخورد تحقیرآمیز والدین و مربیان نسبت به کودک و نفرت بوجود آمده بین آنها، کودک را ترغیب می کند که در خفا و در حرکت های تلافی جویانه به تحقیر و استهزای

والدین و مربیان خود پرداخته، تدریجا این عادت ناشایست آشکار می‌شود و احترام بین والدین و کودک و همچنین مربیان و کودک از بین خواهد رفت. با این گونه حرمت شکنی‌ها، زمینه برای بسیاری از لغزش‌ها و خطاها در کودک ایجاد می‌شود و دیگر والدین و مربیان به عنوان الگوی اصلی و پشتوانه قابل اتکا برای کودک محسوب نمی‌شوند. از دیگر آسیب‌های ایجاد شده ناشی از تحقیر و کوچک شمردن کودک، سستی او در مقابل تکریم دیگران است. کودکانی که در خانواده و محیط آموزشی (توسط مربیان) به دفعات مورد تحقیر و اهانت قرار داشته‌اند، به کمترین محبت و احترامی (ولو ساختگی) پاسخ مثبت داده، به سادگی مجذوب طرف مقابل گشته و او را الگوی خود نموده، در همه شرایط و رفتارها از او تبعیت می‌کنند. حال اگر این شخص، فردی ناصالح و ناشایست باشد، مخاطرات زیادی فرزندان را تهدید کرده و زمینه را برای انحرافات و صدمات مکرر ایجاد می‌کند. نتیجتاً، مربیان و به خصوص والدین نباید اثرات زیان بار و آسیب زنده این رفتارها را نادیده گرفته، از این رفتارها که مصادیق آن استهزاء و تمسخر، سرزنش و غیره می‌باشد، تحت هیچ شرایطی استفاده نکنند.

والدین و مربیان آموزشی می‌بایست احساسات کودک و عواطف او را در راس توجهات قرار دهند و همچنین با دقت زیاد در رفتار خود در برابر کودک، باید سعی خود را بر ایجاد رابطه برابر بین خود و کودکان بگذارند تا آنها را از صدماتی نظیر احساس حقارت، حسادت، کینه و کمبود اعتماد به نفس دور نمایند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی، «من لا یحضره الفقیه»، علی اکبر غفاری، ج ۲، ج ۱، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۲.

۴. ابن حمید، صالح بن عبدالله، «موسوعة النضرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم (ص)، ج ۲، ج ۱، دار الوسيلة، جده، ۱۳۷۷.
۵. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، «تحف العقول عن آل رسول (ص)»، علی اکبر غفّاری، ج ۱، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسين بقم، قم، ۱۳۶۲.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، «صراط النجاة»، ترجمه محمد حسین فلاّح زاده، ج ۱، کنگره جهانی بزرگداشت دوستان سالگرد تولّد شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۳۷۳.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، «غرر الحکم و درر الکلم»، ترجمه مهدی رجایی، ج ۱، ج ۲، دارالکتب الإسلامی، قم، ۱۳۵۹.
۸. حق شناس، حسین، «بشنو از نی (شرحی بر حکایت‌های مثنوی)»، ج ۲، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی شاکر، قم، ۱۳۸۳.
۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، هاشم رسولی، ج ۱، قم: اسماعیلیان، قم، ۱۳۵۸.
۱۰. خوانساری، جمال الدین محمد، «شرح غرر الحکم و درر الکلم»، ج ۱، ج ۱، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶.
۱۱. حسین زاده، علی، سبک‌های معیار، ج ۱، ج ۱، ادیان، قم، ۱۳۹۰.
۱۲. هاشمی شاهرودی، محمود، «بیداری اسلامی»، ج ۱، ج ۲، انتشارات قم، ۱۳۹۵.
۱۳. زمانی، کریم، «فرهنگ لغات نهج البلاغه»، ج ۱، ج ۱، کیهان، تهران، ۱۳۶۷.
۱۴. سادات، محمد علی، «اخلاق اسلامی»، ج ۱، ج ۱، سمت، تهران، ۱۳۷۳.
۱۵. کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنت اصفهان، «سیری در سپهر اخلاق»، ج ۱، ج ۲، صحیفه خرد، قم، ۱۳۸۲.
۱۶. شبر، عبدالله، «الأخلاق»، ج ۱، ج ۱، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة، قم، ۱۳۷۴.
۱۷. شیروانی، علی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، ج ۱، دارالفکر، قم، ۱۳۷۹.

۱۸. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، «المحجّة البیضاء فی تهذیب الإحیاء»، چ ۱، ج ۱، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۳۷۶.
۱۹. قائمی امیری، علی، «مجموعه بحث‌ها در زمینه خانواده و تربیت کودک»، چ ۱، ج ۱، دار التبلیغ الإسلامی، قم، ۱۳۶۴.
۲۰. قائمی مقدم، محمدرضا، «روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی»، چ ۱، ج ۲، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۲.
۲۱. نراقی، احمد، «معراج السّعادة»، چ ۲، ج ۱، هجرت، قم، ۱۳۷۸.
۲۲. نراقی، مهدی، «جامع السّادات»، به کوشش محمد کلانتر، چ ۱، ج ۳، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چ ۱، ج ۳، ۱۳۶۴.
۲۳. قلعه‌جی، محمد رواش، الموسوعه الفقهیه المیسره، چ ۲، ج ۱، دار النّفایس، بیروت، ۱۳۷۹.